

بحث) آیا معصیت عقلاً باعث استحقاق عقاب می‌شود؟

۱. متعارف اصولیون بر این عقیده‌اند که اطاعت شارع استحقاق ثواب را باعث می‌شود و معصیت شارع، عقلاً باعث استحقاق عقاب می‌شود.

۲. برخی از بزرگان در این مطلب خدشه کرده‌اند، ایشان ابتدا می‌نویسد:

« انک عرفت حکم العقل - بمعنی إدراکه - بملائمة الإطاعة للقوة العقلانية و منافرة المعصية لها. و لا يخفى ان هذا التقبیح و التحسين يتعلقان بالافعال الاختيارية، اما الفعل غیر الاختیاری فلا یلائم و لا ینافر القوة العقلية، بل هو بلحاظ هذه القوة على حد سواء، و ان كان قد یختلف بلحاظ غیرها من قوى النفس.

ثم ان هذا التقبیح انما یستتبع الحكم باستحقاق العقاب فی المورد الذی یترتب على العقاب فائدة لازمة بنظر العقل، کالتأديب لأجل عدم تکرر العمل من نفس الشخص أو من غیره. اما مع عدم ترتب أى اثر راجع على العقاب، فلا یحکم العقل باستحقاق العقاب لأنه لغو محض، و هو لا یصدر من العقل.»^۱

توضیح:

۱. عقل حکم می‌کند [یعنی مطابق مبنای مرحوم اصفهانی درک می‌کند که:] اطاعت شارع با تحسین عقلایی (قوه عقلانیه) سازگار است و معصیت شارع هم با تقبیح عقلایی سازگار است.

۲. البته تحسین و تقبیح عقلاً در صورتی است که معصیت و اطاعت از روی اختیار واقع شود.

۳. ولی در مورد افعال غیر اختیاری قوه عاقله نه تقبیح و نه تحسین می‌کند (اگرچه ممکن است قوه غضبیه، فعل غیر اختیاری بد را تقبیح کند و فعل غیر اختیاری خوب را تحسین کند).

۴. حال: تقبیح عقلایی، استحقاق عقاب را هم در پی دارد، ولی این در پی داشتن، در صورتی است که فائده‌ای بر این استحقاق عقاب مترتب شود.

۵. مثلاً اگر کسی آداب اجتماعی را رعایت نکرد، قوه عقلایی او را تقبیح می‌کند و برای اینکه دیگر این کار را نکند، حکم به عقاب او هم می‌کند.

۶. ولی اگر بر عقاب اثری مترتب نباشد، عقل حکم به استحقاق عقاب نمی‌کند چرا که استحقاق عقاب در این صورت لغو است.

^۱ . منتقى الاصول، ج ۴، ص ۲۶

۷. اگر کسی بگوید «عقاب» اگرچه در جایی ممکن است بازدارندگی نداشته باشد ولی باعث تشفی خاطر می‌شود، می‌گوییم تشفی کاری نیست که از قوه عقلایی (منشأ عقلی) سر بزند بلکه ناشی از قوه غضبیه انسان است.

ایشان سپس ادامه می‌دهد:

«و علیه: فی شکل القول باستحقاق العبد العقاب علی مخالفة التكليف المولوی، إذ المراد بالعقاب هو العقاب الأخروی، و هو مما لا یترتب علیه أثر عملی من كف الشخص نفسه أو كف غیره عن العمل، لانتهاء دور التكليف فی الآخرة، و التشفی مستحیل فی حقه تعالی، بل فی حق كل عاقل كما عرفت، فالالتزام باستحقاق العبد العقاب من الله تعالی، التزام بصدور اللغو منه جلّ اسمه و تعالی الله عن ذلك علواً کبیراً.

و بالجملة: لا یحکم العقل باستحقاق العقاب بمعنی المجازاة علی العمل للتأديب.^۱»

توضیح:

۱. با توجه به اینکه عقاب شارع، عقاب اخروی است و تحقق عقاب اخروی، در این دنیا مانع از تکرار عمل نمی‌شود [با توجه به تقدم زمانی]

۲. لذا عقل حکم نمی‌کند که «عاصی امر الهی مستحق عقاب اخروی است».

۳. و تشفی هم در حق خدای متعال (بلکه هر انسان عاقل) محال است.

۴. پس «استحقاق عقاب برای عاصی به سبب عصیان امر الهی» کاری لغو است که از حکیم سر نمی‌زند.

ما می‌گوییم:

۱. نتیجه‌گیری ایشان آن است که عقل حکم به استحقاق عقاب نمی‌کند ولی به نظر می‌رسد استدلال ایشان

باید چنین نتیجه دهد که عقل اگر نتواند مصلحتی در عقاب کردن بیابد حکم به عدم تحقق عقاب می‌کند.

۲. ایشان سپس توجه می‌دهد که «ادله نقلیه ثابت کرده است که بر عصیان، عقاب اخروی مترتب است» و

به همین جهت سعی می‌کند که تصویری ارائه دهد که در آن وجود عقاب اخروی با حکم مطرح شده

توسط عقل سازگار باشد.

«و بما ان النقل دل علی ثبوت العقاب فهو ینحصر بأحد طرق ثلاثة.

الأول: الالتزام بتجسم الأعمال و انه من لوازمها الذاتیة، بمعنی ان نفس المعصیة یتجسم بالعقاب،

بلحاظ اقتضاء ذاتها لذلك، نظیر تكون الشجرة من الحبة. و قد التزم بذلك بعض.

۱. همان، ص ۲۷

الثاني: انه طريق لتكميل النفس و إيصالها إلى المرتبة الكاملة، كما يقال في المرض في دار الدنيا.

الثالث: كونه على طبق المصلحة النوعية للعالم الأخرى، كاختلاف الأشخاص في دار الدنيا في الأحوال، لكونه على طبق المصلحة النوعية للعالم الدنيوي.

و من الواضح ان العقاب بأحد هذه الوجوه الثلاثة لا دخل لحكم العقل فيه، بل هو يدور سعة و ضيقا و تحديدا لموضوعه مدار الدليل النقلي^١

توضيح:

١. چون از حيث ادله نقلي، عقاب بر معصيت قطعاً مترتب می‌شود، لذا باید از یکی از سه راه ذیل، وجود عقاب را تصحيح کنیم.

٢. راه اول) تجسم اعمال

٣. راه دوم) عقاب اخروی در جهت تکمیل نفس مکلف است و باعث رشد نفس در آن دنیا می‌شود.

٤. راه سوم) نظام آخرت وقتی کامل است که عقاب هم باشد (اگرچه به حال یکایک افراد نفعی نمی‌رساند) همانطور که اختلاف انسان‌ها به نفع نظام کلی این دنیا است

٥. و اینکه کدام راه درست است بستگی به دلالت دلیل نقلي دارد.

ایشان در نهایت به نکته‌ای دیگر هم اشاره می‌کند و می‌نویسد:

«كما انه ظهر مما ذكرناه انه لا وجه حينئذ لدعوى حكم العقل بقبح العقاب بلا بيان- في باب البراءة-، إذ العقاب ليس بحكم العقل كي يكون هو المحكم في تحديد موده، بل المدار على الدليل النقلي، فإذا دل على ترتب العقاب على المعصية كان موده المخالفة العمدية مع العلم، لظهور المعصية في ذلك، و اما إذا دل على ترتبه على مطلق المخالفة كما قد يستظهر من قوله تعالى:

فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ، كان العقاب محتملا في مورد الجهل البسيط بالحكم، و قد تحمل المخالفة على المعصية. و تمام الكلام موكول إلى محله.»^٢

١. همان

٢. همان، ص ٢٩

ما می‌گوییم:

اولاً: به نظر فرمایش اخیر ایشان خالی از مسامحه نیست چرا که اگر عقل حکم به استحقاق عقاب نکند منافات ندارد با اینکه حکم کند که در جایی «عقاب قبیح است» و حکم نقلی مطرح شده را محدود و مضیق نماید.

ثانیاً: برای جلوگیری از لغویت عقاب، کافی است بگوییم: ایشان پذیرفته است که برای ممانعت مردم از مخالفت و معصیت، باید شارع وعید و وعده عقاب بدهد (تا مردم بترسند). حال اگر عقل بشر ثابت کند که این وعید محقق نمی‌شود و صرفاً یک تهدید توخالی است، دیگر وعید از کارایی ساقط می‌شود، پس عقلاً برای اینکه مردم از معصیت بر حذر باشند، لازم است، وعید امکان وقوع داشته باشد و لذا استحقاق عقاب باقی بماند (و الا وعید بوج و تهدید توخالی لغو است).

